

اقتصاد مقاومتی نمود آموزه‌های اعتقادی و اقتصادی اسلام

اسحاق طاهری سرشنیزی*

چکیده

مستندات مقال نشان داد که علم اقتصاد و به دنبال آن، نظام اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که بتواند مقدرات و برآیند سنن الهی در عالم هستی را در زندگی انسان تحکیم و تثبیت کند. چرخش نظم هستی بر مدار عدالت الهی و توجه خاص خداوند به انسان استوار است و دخالت علم و اراده انسان‌ها در عرصه تشکیل جامعه و حکومت نباید در تقابل با مشیت و سنن الهی در حوزه تشریح، تعاملات و زندگی انسان‌ها گردد. اما زمینه‌های پیدایش علم اقتصاد عاری از هرگونه نگاه الهی به عالم و سنن حاکم بر آن بود و این علم جهت تأمین ثروت و سودآوری آن شکل گرفت. از این منظر، علم اقتصاد رایج و نظریه‌های دنیانگرا نه اقتصادی ثمری جز استثمار و استعمار اکثریت افراد و رشد نجومی ثروت اغنیا ندارد. در چنین فضایی بازگشت به آموزه‌های اقتصادی قرآن به عنوان زیرساخت اقتصاد مقاومتی، ضرورت و اهمیت حیاتی دارد؛ اقتصادی که جهت آن را سنن الهی، مقام انسان در هستی، جامع‌نگری و عدالت رقم می‌زند. معلوم شد که باورمندی به وعده‌های الهی، دل‌سپردگی به آموزه‌های حکیمانه قرآنی و اراده قوی در تحقق نظام اقتصاد مقاومتی نقش اساسی دارد.

کلیدواژگان: اقتصاد مقاومتی، اقتصاد اسلامی، عدالت اقتصادی، اقتصاد جامع‌نگر، نظام اقتصادی.

بنیاد معرفتی اقتصاد مقاومتی (جهان‌بینی توحیدی)

باور به توحید و جهان‌بینی توحیدی و پایبندی به لوازم آن، بنیاد علم اقتصاد و زیرساخت نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهد و آن را از دیگر نظام‌های اقتصادی متمایز می‌سازد. این جهان‌بینی از جهات معرفتی و رفتاری بر نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارد؛ این تأثیرگذاری، مرحله طراحی و مرحله عمل هر دو را فرا می‌گیرد و از این جهت حائز اهمیت مضاعف است. این مقال به سه جهت از جهات جهان‌بینی توحیدی که در نظام اقتصادی نیز به نحو اساسی نقش‌آفرین است توجه می‌کند. این سه عبارت است از: حاکمیت مطلق الهی، مقام انسان در آفرینش، سنت سعی، سلامت و تعالی، تدبیر، جامع‌نگری و عدالت.

مغایرت حاکمیت مطلق الهی با مالکیت انسان

ایمان به خداوند قادر مطلق و حضور مطلق او و همچنین اعتقاد به حاکمیت سنن الهی بر نظام آفرینش و توجه به عدالت الهی، در تقدیر و تمشیت امور خلاق، در نوع و سبک زندگی نقش اساسی دارد. بر پایه جهان‌بینی اسلامی، عالم خلقت با همه گستردگی و تنوعی که دارد آفریده خداوند یکتاست و تحت حکمت و مشیت او اداره می‌شود. حق تعالی، هم مبدأ و هم غایت آفرینش است و از این رو، نظام آفرینش به تعبیر کلامی، نظامی احسن و اتقن است و هیچ نقصانی در آن راه ندارد (الحلی، ۱۴۰۷: ۲۸۴). خداوند «رب العالمین» است و عالم یکسره تحت حاکمیت سنن الهی آفریده شده و اداره می‌شود. این امر همان توحید ربوبی است که آغاز و انجام امور بر پایه آن رقم می‌خورد. آنچه در این مقام حائز اهمیت است نقش حیاتی باورمندی به توحید و لوازم آن در حیات فردی و اجتماعی انسان است.

در باب اهمیت نقش‌آفرینی اعتقاد به توحید، به نقل از افلاطون - حکیم یونان باستان -

چنین گفته‌اند:

این عقاید است که اگر قانونگذار شخصی حکیم باشد بایستی با هر وسیله‌ای که ممکن است، چه با نرمی و چه با خشونت، آن را در درون شهروندان بگستراند. این عقاید در عین حال که ساده و آسان است، ضروری و سودمند به حال انسان‌ها است. اساس این عقاید سه اصل مهم است: ۱- وجود خدا؛ ۲- نظارت او بر همه هستی؛ ۳- عدالت او که هیچ‌گونه تمایل، راهی به آن ندارد. انسان، بدون اعتقاد به این اصول سه‌گانه، در زندگی تصادف‌نمای این دنیا گم

می‌شود؛ زیرا تسلیم تمایلات می‌شود و در تاریکی‌های شهوات و جهالتش غوطه‌ور می‌گردد (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۹۴).

با دقت در مضامین پیام آسمانی دین خاتم و نظر به این‌گونه باورها معلوم می‌شود که مالکیت حقیقی تنها از آن خداست و همه چیز در حیطة تصرف اوست: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْضِ يَحْيِي وَيَمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حدید: ۲)؛ همچنین می‌فرماید: «وَ مَا لَكُمْ آلَا تُتَفَقَّهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (حدید: ۱۰). از این منظر، هیچ‌کس نمی‌تواند خارج از خواست و مشیت او کمترین دخل و تصرفی در موجودات داشته باشد. همچنین در آیات شریفه قرآن، خداوند، اصل و حقیقت هستی معرفی شده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳). امیر مؤمنان (ع) در تعبیری می‌فرماید: «وَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ؛ چیزی را ندیدم جز اینکه قبل از آن و همراه آن و بعد از آن، خدا را دیدم». این‌گونه تعبیر بر تلقی ناصواب انسان‌ها از عالم آفرینش و زندگی دنیایی خط بطلان می‌کشد و چنانچه صورت باور قلبی پیدا کند و در اعماق جان انسان رسوخ کند، زندگی معنای دیگری پیدا می‌کند و ارزش‌نماهای ظاهری جای خود را به ارزش‌های راستین می‌دهد.

از طریق دریافت این آموزه‌های الهی و حیات‌بخش، انسان به هویت ملکوتی و تکالیف خود آگاه می‌شود و از یک سو، خصلت ذاتی و گذرای دنیا و از سوی دیگر گوهر گرانبها و بی‌بدیل نفس ملکوتی انسان و غایت آن را که لقای الهی است می‌یابد. او با این درک از هستی، به مقام حریت و آزادی از تعلقات دنیایی نایل می‌گردد و رشته‌های تعلق و وابستگی را می‌گسلد. او به مفهوم متعالی و قرآنی مالکیت معرفت پیدا می‌کند و به این واقعیت می‌رسد که تنها مالک خداست و جز او، همه کس و همه چیز مملوک است. آنگاه او دل به سخن الهی می‌دهد و با گوش جان می‌شنود که: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ بَاقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ؛ هرچه بر روی زمین است نابود می‌شود و تنها وجه پروردگارت باقی می‌ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است» (الرحمن: ۲۶-۲۷).

وقتی انسان از یک سو فانی بودن دنیا و از سوی دیگر عظمت مقام خود در ساحت ربوبی را باور کند، در دام دنیا گرفتار نمی‌شود و با تمام وجود می‌کوشد مطابق دستورات الهی فرصت‌های دنیایی را وسیله رشد معنوی و قرب الهی قرار دهد. زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی در طلب مال و

ثروت و تعدی به حقوق دیگران نزد چنین کسانی یکسره مردود و ناپسند است و آنان از متعدیان و زراندوزان که عامل عمده نابسامانی‌های اقتصادی‌اند متنفرند. البته نگاه موحدانه به هستی، به هیچ وجه با نعمت‌انگاشتن حیات دنیایی و لوازم آن منافات ندارد؛ اگر بناست که انسان به مقام قرب الهی نائل گردد، حیات دنیوی ظرف تحقق این مهم و حائز اهمیت است.

تاریخ نمونه‌های بارزی از انسان‌های موحد و مؤمن ضبط کرده است؛ از آن جمله واقعیتی است که بر زبان امام المتقین - امیرمؤمنان(ع) - جاری شد؛ جایی که فرمودند:

وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَىٰ أَنْ أَصَىٰ اللَّهُ فِي نَمَلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ؛
به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم السبعه بما تحت افلاکها علی آن اعصی الله فی نملۀ اسلبها جلب شعیرۀ ما فعلتۀ؛ این توقع را داشته باشند تا خدای را به همین مقدار معصیت کنم که پوست جوی را از دهان مورچه‌ای به جور و بیداد بستانم، هرگز تن به چنین کاری نخواهم داد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

همچنین از حضرت سیدالسادین(ع) در این باره نقل شده است که فرمودند: «إِنِّي لَأَعْتَفُ أَنْ أُطَلَبُ الدُّنْيَا مِنْ خَالِقِهَا؛ فَكَيْفَ مِنْ مَخْلُوقٍ مِثْلِي؛ مَنْ عَارَ دَارِمَ مِنْ أَيْنِكَ دُنْيَا رَأَىٰ أَوْفَرِيْدًا غَارَ أَنْ طَلَبَ كُنْمٍ، پَسِ چَکُونِهْ أَنْ رَأَىٰ مِنْ مَخْلُوقِي چُونِ خُودِمِ طَلَبَ كُنْمٍ» (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۵۶). بدیهی است که چنین حریت و عظمتی منبعث از اوج ایمان و معرفت توحیدی نسبت به خالق یگانه عالم هستی و شناخت راستین دنیا و فرصت‌های دنیایی در برابر خالق هستی و مقام منزلت انسان است؛ یعنی حتی توجه به مقام و منزلت انسان در عالم و لحاظ ظرفیت‌های فوق‌العاده او، مانع از دنیاگرایی و فرو رفتن در دنیاست. بر این اساس، دنیاطلبی در تضاد با حریت و آزادگی انسان است. حضرت امام خمینی(ره) ذیل حدیث مذکور می‌فرماید:

ای عزیز، تو اگر عار نداری از طلب دنیا، لاقلاً از مخلوق ضعیف که مثل خود توست طلب مکن. بفهم که مخلوق را قدرتی نیست برای تعمیر دنیای تو. بگیرم که با هزار منت و ذلت اراده او را جلب کردی، اراده او در ملک حق کارکن نیست و کسی را تصرفی در مملکت مالک الملوک نیست؛ پس این قدر برای این چند روزه دنیا و شهوات محدوده موقته از خلق بی‌همه‌چیز تملق مگو و از خدای خود غافل مشو و حریت و آزادی خود را حفظ کن و قید عبودیت و اسارت از گردن خود بردار و در جمیع احوال آزاد شو ... و بدان که غنا به غنای قلب و بی‌نیازی از حالات روح است؛ به امور خارجه غیرمربوطه به انسان نیست (همان: ۲۵۶-۲۵۷).

نکات بسیار مهمی در این سخن کوتاه و پر مغز امام راحل(ره) نهفته است؛ نخست اینکه اگر واقعیت امر بر انسان آشکار شود و او خود و خدای خود را بشناسد، هرگز دنیا را در حد

طلب و مطلوب نخواهد دانست. مطلب دیگر آنکه در صورت عدم چنین معرفتی، اگرهم از روی جهل و گمراهی دنیا نظرش را گرفت، باید این قدر بفهمد که کسانی چون خود را که موجوداتی ضعیف و ناچیز به شمار می‌روند، واسطه وصول به دنیا و فرصت‌های دنیایی قرار ندهد. محل دقت و توجه اینکه صاحبان قدرت‌های دنیایی بر پایه تعبیر امام(ره) به لحاظ وابستگی به موقعیت دنیایی خود، از کسی که چنین موقعیتی ندارد ضعیف‌ترند و در نتیجه، فرد عاقل، دست نیاز و تملق به چنین موجودات ضعیف و زبونی دراز نمی‌کند. در واقع حاصل این قسمت سخن امام(ره) به بخش قبلی باز می‌گردد که انسان را در پیوند با خدا قرار می‌دهد؛ اگر انسان دنیا را نیز طلب کند باید تنها از او بطلبد نه از موجوداتی همانند خود، ضعیف و ناتوان. نکته سوم، توجه دادن به موقت بودن حیات دنیایی و تحذیر از غفلت یاد خداست. از این منظر، توسل به دیگران و تملق آنان، ملازم غفلت از خداست و مهم‌ترین نکته در کلام حکیمانه امام(ره) اینکه: بی‌نیازی و غنا را در روح و جان باید سراغ گرفت نه در حیطة ماده و جسم. بر این اساس، باید با عمل به نسخه‌های رهایی بخش اسلام به تقویت روح مبادرت کرد و از این طریق جان را پرمایه و اشباع نمود. امام(ره) در بیان بخش اخیر سخن، این‌گونه ادامه می‌دهد:

من خود در میان اهل ثروت و مال و منال کسانی را دیدم که اظهارات آنها را هیچ فقیر با آبرویی نمی‌کرد و بیانات آنها شرم‌آور بود! آن بیچاره غبار ذلت و مسکنت، چهره قلبش را فروگرفته بود. ملت یهود با آنکه در دنیا به نسبت جمعیت خود متمول و با ثروت‌ترین تمام سکنه ارض هستند، مع ذلک ذلت و مسکنت و فقر و فاقه از چهره آنها ظاهر و تمام مدت عمر با زحمت و خواری و عجز و بینوایی به سر می‌برند. این نیست مگر همان فقر قلبی و ذلت روحی. در بین اهل زهد و درویش منشی کسانی را دیدم که قلوب آنها به قدری غنی و بی‌نیاز است که به همه ملک دنیا از روی بی‌اعتنائی نظر می‌کنند و جز به ذات مقدس حق تعالی احدی را لایق عرض حاجت نمی‌دانند (همان: ۲۵۷).

از دیگر مسائل مهم و ملهم از جهان‌بینی توحیدی، توجه به تجارب و یافته‌های بشری است؛ از منظر جهان‌بینی اسلامی و برپایه آموزه‌های قرآنی، همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی که باشند در اصل فطرت انسانی مشترک و یکسانند و این وحدت فطری، افراد را در برابر موقعیت‌های مشابه، به فعالیت‌های مشابه برمی‌انگیزاند. بر این اساس، تجارب بشری که مستند به عقل و فهم مشترک انسان‌هاست، اهمیت پیدا می‌کند و مورد توجه خاص است. از این رو،

استفاده از تجارب دیگران یک ضرورت و حکم حکیمانه و دینی است و هرگونه بی توجهی به آن، از قبیل هدر دادن سرمایه‌های گران‌بهای انسانی و در واقع نوعی تخلف و گناه انگاشته می‌شود. بدین‌سان در اندیشه اسلامی، حکومت دینی در بهره‌گیری از تجارب دیگران سهیم می‌شود و البته خود نیز بر این تجارب به نحو فعال و سازنده می‌افزاید.

در جهان‌بینی اسلامی، انسان افزون بر موهبت وحی و شریعت، از عقل به عنوان قوه تشخیص (پیامبر درون) نیز بهره‌مند است. انضمام این موهبت الهی به خواسته دینی و اخلاقی صداقت که در جای خود بسیار ستوده شده است، عمل عالمانه و دور از جهالت و تعصب را تکلیف انسان می‌سازد؛ اصل توجه به تخصص در عرصه‌های مختلف بر این پایه قویم استوار است. البته منظور از تخصص، به ذهن سپردن مخطوطات کتب و نگاشته‌هایی از این دست نیست؛ تخصص و همین‌طور تجربه، آن چیزی است که با فعالیت و زحمت فراوان در طول زمان حاصل می‌گردد و جزو جان و روح انسان می‌گردد. بنابراین تخصص، در عرصه میدانی و عمل رخ می‌دهد و به بار می‌نشیند و تحصیلات آکادمیک تنها زمینه و شرط است اما به خودی خود متضمن هیچ تخصص و تجربه‌ای نیست. بر این اساس، انسان‌شناسی اسلامی هیچ‌گونه اظهار نظر غیرعالمانه‌ای را تجویز نمی‌کند و روا نمی‌شمارد؛ همان‌گونه که کوتاهی در اظهار نظر به موقع اهل تخصص و فضل را مشروع نمی‌انگارد. در چنین انگاره‌ای است که سلامت منابع معرفتی و تخصص نظام اقتصادی تأمین می‌گردد و توده نیز بر پایه هنجارهای اعتقادی و دینی از آن نظام بهره می‌برند. سرانجام می‌توان به عنوان یک اصل گفت که: ارتقاء بینش و منش توحیدی در جامعه، عامل اساسی در تحقق نظام اقتصادی کارآمد است و صرف نظر از آن، تحقق چنین نظامی ممکن نیست.

مغایرت مقام انسان با دنیاگرایی

از منظر آموزه‌های اسلامی، انسان جایگاه ویژه و منحصر به فردی در نظام آفرینش دارد؛ در چنین خاصی از آیات قرآن، خدا آموزگار انسان و انسان نیز آموزگار فرشتگان انگاشته شده است از این بابت که فرشته ظرفیت فراگیری اسماء از خداوند را فاقد بوده، و انسان واجد فراگیری است. آیات مربوط این گونه سامان یافته است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من می‌خواهم در زمین جانشینی قرار دهم؛ آنها گفتند: آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که تباهی کند و خون بریزد؟ با اینکه ما تو را به پاکی می‌ستاییم و تقدیس می‌گوییم؟ خدا فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید و خدا همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ آنگاه آن نام‌ها را به فرشتگان عرضه کرد و فرمود: اگر راست می‌گویید مرا از نام اینها خبر دهید، گفتند: تو منزهی، ما دانشی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نداریم؛ به راستی که تنها تو دانا و حکیمی، پروردگار گفت: ای آدم، فرشتگان را از نام‌های آنان آگاه کن؛ و چون آدم آنان را از نام‌هایشان آگاه کرد پروردگار فرمود: مگر به شما نگفتم که من نهفته‌های آسمان و زمین را می‌دانم، آنچه را که شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌کنید می‌دانم (بقره: ۳۰-۳۴).

خطوط و اصول انسان‌شناختی اسلام و به تعبیری، آغاز و انجام سیر وجودی انسان در این آیات تعیین شده است. این اصول به لحاظ اهمیت اقتصاد در زندگی بشر، می‌تواند در طرح نظام اقتصاد مقاومتی به نحو بنیادی نقش‌آفرین باشد. بر پایه آیات یاد شده، اراده الهی به آفرینش انسان و اظهار این تصمیم برای فرشتگان و واکنش فرشتگان و پاسخ خداوند به آنان، جملگی حکایت از اهمیت وجود انسان است. این اهمیت ناشی از بعد مادی انسان نیست و این مطلب از محوریت دریافت اسماء که امری ورای ماده و مادیات و حتی ورای ظرفیت فرشتگان است نمایان می‌شود. افزون بر آن، موضوع خلقت انسان و چرایی آن و نیز ظرفیت‌هایی که به او ارزانی شده است، در آیات فوق مرتبه‌ای از غیب انگاشته شده است که جز خدا کسی به آن علم ندارد. مقام خلافت الهی که در آیات، مختص انسان دانسته شده است نیز مقام و ظرفیت بی‌نظیر انسان را نشان می‌دهد. جان کلام اینکه انسان آفریده شده است تا از طریق معرفت الهی خداگونه شود و به خدا تقرب جوید. این معرفت از طریق تعلیم الهی، تهذیب و تزکیه نفس و عمل به مقتضای جهان‌بینی توحیدی و شریعت رخ می‌دهد.

افزون بر آن، این مطلب در آیات متعدد دیگری نیز مورد توجه و تأکید است؛ از جمله در آیه‌ای که می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم (اسراء: ۷۰).

این آیه ناظر به کرامت ذاتی جنس بشر و متضمن تأکید است. سه نعمت مهم یعنی قدرت حرکت و سیر در دریا و خشکی، رزق پاک و برتری نسبت به دیگر مخلوقات در این آیه مورد توجه و از ویژگی‌هایی است که زیرساخت و وجه امتیاز حیات انسان بر دیگر مخلوقات قلمداد شده است. علامه طباطبایی (ره) در بیان مراد آیه می‌فرماید:

انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات همان سان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد‌اعلی آن در انسان وجود دارد (الطباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۵۵).

این برتری در کلام نورانی پیامبر مکرم اسلام (ص) با صراحت ذکر شده است؛ جایی که آن حضرت فرمود: «النَّاسُ مُعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ انسان‌ها معادنی چون معادن طلا و نقره‌اند» (الکلینی، ۱۳۵۰، ج ۸: ۱۷۷). و امیر مؤمنان علی (ع) فلسفه بعثت پیامبران را استخراج و شکوفایی همین معادن دانسته و فرموده است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ و خداوند پیامبران را برانگیخت و یکی پس از دیگری فرستاد تا پیمان فطری او را یادآور و نعمت فراموش شده او را متذکر و عقول پنهان در فطرت انسان‌ها را شکوفا سازند (نهج البلاغه، خطبه ۱).

از این منظر، انسان، ممتاز به مقام و منزلتی بی‌بدیل نزد خداوند است و چنین شأنیتی مقتضای کمال وجودی و معنوی او و سیر الی الله است. لازمه این مقام اهتمام در رعایت حقوق دیگران و اجتناب از هر گونه رفتاری است که موجب فقر و ذلت و تحقیر دیگران شود. زیرا برتری بالقوه انسان نسبت به دیگر مخلوقات، مختص عده خاصی نیست و جنس بشر از این

صَرَئَان؛ همانا دنیا و آخرت دو دشمن‌اند نافرهم و دو راهند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نپسندید و دشمن انگاشت و دنیا و آخرت چون خاور و باختر است و آن که میان آن دو رود چون به یکی نزدیک گردد از دیگری دور شود و چون دو زن هستند در نکاح یک شوی (نهج البلاغه، کلمات قصار ۹۸).

و نیز نظر به عمق و گستره خطر دنیاگرایی، اسلام اقتدا به پیشوای دینی در امور اقتصادی و دنیایی را توصیه و تأکید کرده است. امیر مؤمنان امام علی بن ابیطالب (ع) در این باره می‌فرماید:

پس به پیامبر پاکیزه و پاک (ص) خود اقتدا کن، که در رفتار او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد و دوست‌داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود. از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و بدان ننگریست چندان که گوشه چشم بدان افکند. تهیگاه او از همه مردم دنیا لاغرتر بود و شکم او از همه خالی‌تر. دنیا را بدو نشان دادند، آن را نپذیرفت. ... او که درود خدا بر وی باد، روی زمین می‌خورد و چون بندگان می‌نشست و به دست خود پای‌افزار خویش را پینه می‌بست و جامه خود را خود وصله می‌نمود و بر خر بی‌بالان سوار می‌شد و دیگری را بر ترک خود سوار می‌فرمود ... پس به دل خود از دنیا روی گرداند و یاد آن را در خاطر خود میراند و دوست داشت که زینت دنیا از او نهان ماند تا زیوری از آن بر ندارد. دنیا را پایدار نمی‌دانست و در آن امید ماندن نداشت. پس آن را از خود برون کرد و دل از آن برداشت و دیده از آن پوشاند. ... پس آن که خواهد، باید پیامبر خدا را پیروی کند و بر پی او رود، و پای بر جای پای او نهد و گرنه از تباهی ایمن نبود، که همانا خدا، محمد (ص) را نشانه‌ای ساخت برای قیامت و مژده دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت. از دنیا برون رفت و از نعمت آن سیر نخورد، به آخرت در شد و گناهی با خود نبرد، سنگی بر سنگی نهاد تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

سنتِ سعی، سلامت و تعالی

از منظر جهان‌بینی توحیدی، موجودیت و حیات انسان بر سعی و کوشش استوار است و حاصل زندگی وی جز همان سعی و کوشش وی چیز دیگری نیست: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه انسان جز کار و تلاشش بهره‌ای ندارد» (نجم: ۳۹). مستفاد از این آیه شریفه اینکه: سعی و

عمل انسان در ژرفای جان و وجود او اثرگذار است و هویت او را شکل می‌دهد؛ از این رو، در تفسیر این آیه گفته‌اند:

لام در کلمه «لإنسان» لام ملک حقیقی است، مانند ملکیت انسان نسبت به چشم و گوش و سایر اعضایش، نه مانند ملکیتش نسبت به خانه و فرش که ملکیتی است اعتباری و به معنای جواز تصرف ... این معنای ملک حقیقی است و اما آنچه که انسان ملک خود می‌پندارد، مال و فرزندان و زخارف و زینت‌های زندگی دنیا و جاهی که در ظرف اجتماع از آن خود می‌داند و رابطه‌ای میان آنها و غیر خود نمی‌بیند، هیچ یک از اینها ملک حقیقی آدمی نیست، بلکه ملکی است وهمی و اعتباری و این ملک تا دم مرگ با آدمی هست، همین که خواست به دار الخلود و عالم آخرت منتقل شود به دست دیگری می‌سپارد (الطباطبایی، همان، ج ۱۹: ۴۶).

آیه مورد بحث در اصل ناظر به آثار تکوینی اعمال نیک و بدی است که انسان از روی اراده و اختیار انجام می‌دهد و آثار و پیامدهای هر یک به او باز می‌گردد. اما نکته مهم دیگری را نیز می‌توان از آن دریافت و آن نکته اینکه زندگی و حیات، جز تلاش چیزی نیست؛ البته تلاش و کوشش، انواع و مراتب گوناگونی دارد و می‌تواند علمی یا عملی باشد. پس رکود و فقدان سعی و کار، با حیات سازگار نیست و تداوم بیکاری و رخوت به تدریج سبب از بین رفتن نیرو و توان آدمی می‌گردد و او را در معرض مرگ زودهنگام قرار می‌دهد. بر این پایه اصلی استخراج می‌شود مبنی بر اینکه انسان یا هر موجود زنده‌ای برای تقویت قوای خود و بهره‌گیری بهینه از آنها باید در حد توان آنها را به کار بندد. بر این اساس، از منظر آموزه‌های اسلامی، بین کار و فعالیت از یک سو و سلامت آدمی و نیروی عضلانی و فکری او از سوی دیگر، پیوندی تکوینی وجود دارد. این پیوند بنیادی از دو جهت مهم در اقتصاد تأثیرگذار است؛ نخست اینکه کار و فعالیت با تقویت قوای روحی و بدنی، آدمی را در برابر بسیاری از بیماری‌ها مقاوم می‌سازد و از این طریق، مانع تحمیل هزینه‌های درمانی می‌شود. امروزه شاهد رشد فزاینده برخی بیماری‌ها مانند دیابت در جامعه هستیم که فرجام آن هزینه‌های سنگینی را بر جامعه و نظام درمانی تحمیل کرده است. منشأ این نوع بیماری‌ها اغلب کم‌تحرکی است و اگر مبادی مربوط با تمهیداتی حکیمانه که موجب خسارت و عقب‌افتادگی نباشد، فضای کار عضلانی و فیزیکی سنتی را در بخش‌های وسیعی از جامعه فراهم کنند، از این طریق سلامت جسمی و روحی انبوهی از جمعیت کشور تأمین می‌گردد و مانع هزینه‌های سنگین در بخش بهداشت و درمان می‌شود.

مطلب دیگر اینکه با مدیریت و ساماندهی قوا و توانمندی‌های افراد و استعمال آن در حوزه‌های مفید و سازنده، کاستی‌ها برطرف، و زندگی متحول می‌شود. اعمال چنین مدیریتی در حوزه منابع انسانی به استحکام قدرت نظام حکومتی می‌انجامد و روح حاکم بر نظام اقتصاد مقاومتی را ایجاد می‌کند؛ اما نظر به اینکه طبیعت آدمی او را برمی‌انگیزد تا نیروهای درون را تخلیه کند، اگر سیر امور به گونه‌ای باشد که متصدیان و مدیران از قبل زمینه تبلور و اعمال قوا و نیروها در جای مناسب و لازم را فراهم نکرده باشند، بخشی از افراد با روی آوردن به مواد مخدر خود را به ورطه نابوی سوق می‌دهند و تراکم نیروهای برخی دیگر نیز ممکن است روزی همانند سیلی ویرانگر در قالب رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر جا گذارد. خلاصه سخن در این مقام اینکه: اقتصاد مقاومتی مرهون روحیه‌های استوار، مقاوم، مؤمن و مجرب است و چنین روحیه‌هایی نیز با سخت کوشی و سلامت جسم و روان حاصل می‌گردد.

جامع‌نگری و عدالت

اقتصاد، موضوعی فراگیر، پیچیده و با همه حوزه‌ها و سطوح جامعه مرتبط است؛ گاهی یک تصمیم یا اقدامی اقتصادی جنبه یا حوزه‌ای را تقویت اما حوزه یا حوزه‌های دیگر را دستخوش ضعف می‌سازد. بر این اساس، در اقتصاد مقاومتی جامع‌نگری از اصول مهم است. از یک سو، باید توازن و تفاضل اولویت‌ها را در تولید و مصرف، هر دو منظور داشت و از دیگر سو، حوزه فرهنگ و باورها را همراه با اعمال نخبگی اقتصادی پیش برد و از سویی هم دادگری و لزوم اقتدار ملی را در نظر داشت. انصراف از هر یک از حوزه‌های یاد شده مانع تحقق نظام اقتصادی قدرتمند می‌گردد. در چنین حالتی هرچه دیگر حوزه‌ها قوی و موقعیت مطلوبی داشته باشند باز هم نظام اقتصادی مطلوب پا نمی‌گیرد.

بدیهی است که معرفت و خبرویت سبب توسعه و تعمیق و جامعیت نگاه اقتصادی می‌گردد و نقش‌آفرینی عدالت در این موضع نیز نمایان می‌شود. این اصل اساسی قرآنی که بین عالم و غیرعالم تفاوتی عظیم قرار می‌دهد، در همه حوزه‌ها و از جمله در حوزه اقتصاد منظور می‌گردد. خداوند حکیم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» منظور از علم و دانایی محفوظات و اندوخته‌های ذهنی محض نیست؛

بلکه مراد ملکات و کمالات نفسانی و تجاربی عملی است که از طریق تفکر، تدبیر و عمل حاصل آمده است. بر پایه همین اصل و نظر به اهمیت آن است که امیر مؤمنان امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا، وَلَا تُولِّهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ؛ سپس در کار عاملان خود بیندیش، و پس از آزمودن به کارشان بگمار و به میل خود و بی‌مشورت دیگران به کاری مخصوص‌شان مدار، که به هوای خود رفتن و به رأی دیگران ننگریستن، ستمگری بود و خیانت، و عاملانی این چنین را در میان کسانی جو که تجربت دارند و حیا، از خاندان‌های پارسا که در مسلمانی قدمی پیشتر دارند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

علامه فقیه محمدتقی جعفری پیامد بی‌توجهی به عدالت و التزام به قانون را این‌گونه ذکر می‌کند: انحراف از عدالت مساوی انحراف از قانون است و انحراف از هر قانونی مساوی انحراف از واقعیت است و چون انسان در روابط خود با سایر انسان‌ها مانند روابطش با عالم طبیعت، خلاءپذیر نیست، پس به‌طور قطع با اعراض از واقعیت، رابطه‌ای با ضد واقعیت، برقرار خواهد کرد. این ضد واقعیت مجموع واحدهای موقعیت او را مختل خواهد ساخت؛ در نتیجه مجبور خواهد شد برای هر واحد مختل انرژی‌ها و وقت‌ها و منافعی را قربانی نماید (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۱۷)

عدالت در دو حیطة وضع قوانین و اجرای آن مطرح می‌شود؛ قوانین اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که حقوق صاحبان حق را به شیوه‌ای عادلانه تأمین کند. هرگونه جهت‌گیری ناصواب در وضع قوانین و تصمیم‌گیری‌ها با روح اقتصاد اسلامی در تضاد است. در مقام اجرا نیز عدالت باید اعمال گردد. از این منظر کسانی که در حوزه اقتصاد و امور مالی و تجاری و تولید و مصرف کارآموده‌اند، عالمان عرصه اقتصادند و طراحی نظام اقتصادی و نظارت بر چگونگی اجرای آن مختص چنین کسانی است و هرگونه تسامح و اهمال در واگذار کردن امور این عرصه به فاقدان صلاحیت و تجربه در تضاد با عدالت است. نخبگان اقتصادی می‌توانند مدعی جامع‌نگری در این زمینه باشند؛ البته همان‌گونه که طبیعت کار اقتضا دارد، این نخبگی صرفاً نتیجه تحسیلات تخصصی در حوزه اقتصاد نیست و افزون بر آن، مستلزم تجارب میدانی و آگاهی و باور لازم نسبت به آموزه‌های جهان‌شناختی و انسان‌شناختی معتبر دینی است. افزون بر آن، شناخت موقعیت‌ها و مقتضیات عصر و جامعه از شرایط نخبگی است. نخبگی اقتصادی بر مشکلات فائق می‌آید؛ از جمله اینکه در موارد فراوانی از تصمیمات اقتصادی، منافع طبقات و اقشار در تضاد با

یکدیگر قرار می‌گیرد و تبعاتی را به دنبال دارد. جامع‌نگری و عدالت به عنوان دو اصل مهم و متلازم می‌تواند در چنین مواردی نقش‌آفرین و مؤثر باشد. اصل نخست سبب می‌گردد تا با پیش‌بینی‌های لازم، تعارض منافع به حداقل برسد و منظور کردن اصل دوم موجب استحکام حاکمیت و تأمین حقوق همگان می‌گردد.

جهت اطمینان به عادلانه بودن اجرا، لازم است دستگاه نظارتی نیرومند و نفوذناپذیری بر فرآیند اجرا نظارت کند. از این طریق می‌توان پیامدهای منفی وساطت عامل انسانی بین تکوین و تشریح را فروکاست و به توازن و تعادل این دو ساحت ره یافت. آیات قرآنی در تعبیر حکیمانه ای اصول و روش‌های لازم در تحقق نظام اقتصادی سالم را بیان کرده است و در جایی فرموده است: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه انسان جز کار و تلاشش بهره‌ای ندارد» (نجم: ۳۹). در این آیه نکاتی در باب تحقق نظام اقتصاد مقاومتی قابل اصطیاد است؛ مفاد آیه شریفه آن است که در عالم تکوین کمالات و برخورداریه‌ها متناسب با چگونگی و میزان سعی و کوششی است که اعمال می‌شود. این اصل، هم درباره فرد صادق است، هم درباره جامعه و در عرصه تکوین نافذ است و در عرصه حکومت و قانون نیز باید به آن ملتزم بود. فرد و جامعه پرکار و پرتلاش، هر دو، به ثمرات و نتایج سعی و کوشش خود می‌رسند و قوت و قدرت پیدا می‌کنند. قوت و نیروی هر موجود زنده متناسب با سختی‌ها و مقاومت‌هایی است که متحمل شده است؛ همین‌طور کمالات معنوی صاحبان نفوس قدسی، تابعی از مساعی و زحمات آنان در راه خودسازی و تقرب به حق است. این اصل و سنت الهی که در عالم تکوین نافذ است در عالم تشریح و اداره جامعه نیز منتج و مؤثر است. بر این اساس، وظیفه مهم و کارسازی بر دوش حاکم نهاده شده است تا بتواند با نظارت دقیق صاحبان سعی و تلاش و میزان و چگونگی مساعی آنان را بسنجد و متناسب با آن اجر و پاداش، منظور و اعطا نماید. اگر کار و فعالیت افراد از نظری کمی و کیفی به درستی اندازه‌گیری شده و به تناسب آن پاداش داده شود، هر کس نتیجه عمل و تلاش خود را می‌یابد. به بیان دیگر، نظام توحید و تقدیر اقتضا می‌کند که تعاملات اقتصادی میان انسان‌ها در جوامع بشری مستند به سنجش درست و نظارت دقیق باشد. از این رو، عدالت، قانون و نظارت، در برپایی نظام اقتصاد مقاومتی نقش‌آفرین می‌گردند و صرف نظر از این اصل، نظام اقتصادی شکل نمی‌گیرد. به بیان دیگر تنها وجود قوانین عادلانه و عزم اعمال عدالت

بدون وجود یک سازوکار نظارتی مؤثر کافی نیست و مبحث نظارت از این جهت اهمیت اساسی دارد.

امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر، ناظر به لزوم ناظر و مراقب می‌فرماید:

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ، وَ ابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حُدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحَفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ؛ پس بر کارهای آنان مراقبت دار، و جاسوسی راستگو و وفاپیشه برایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهایشان، وادار کننده آنهاست به رعایت امانت، و مهربانی بر رعیت و از کارکنان مراقبت کن. اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود، و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت همداستان بود، بدین گواه بسنده کن، و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه به‌دست آورده بستان. سپس او را خوار بدار، و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش درآر (همان).

نتیجه

بنیاد معرفتی اقتصاد مقاومتی در قرآن و سنت، تأمین است و هیچ‌گونه کاستی از این جهت وجود ندارد؛ مشکل اساسی در این زمینه غربت آموزه‌های قرآن و سنت و بیگانگی زندگی و جامعه با بخش عظیمی از آن است. بر این اساس، تحقیقاتی جهت چگونگی احیای باورهای دینی در جان افراد و حاکمیت آن بر زندگی، اجتناب‌ناپذیر است. نهادهای تربیتی، تبلیغی و فرهنگی در رسالت خود توفیق چندانی از این منظر نداشته‌اند. خردمابگی و اندیشه‌پروری مطمح‌نظر نیست و تقلید بر تفکر رجحان یافته است. از این‌رو، تحقیق در باب چگونگی و راهکارهای پرورش عقل و اندیشه ضرورت مضاعف دارد. امروزه گسترش فناوری و ارتباطات، قوای احساسی را به شدت برانگیخته است و در نتیجه، تعقل و خردورزی به حاشیه رفته است. با این وضع، وجه تمایز انسان و حیوان در شرف نابودی است و باید چاره‌جویی شود چگونه باید در برابر حمله‌های احساس برانگیز و بی‌امان فناوری و ارتباطات باید به سراغ تفکر و خرد رفت و آن را شکوفا ساخت؟ این پرسش امروزه فراروی هر پژوهشگر در حوزه انسان‌شناختی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- امام خمینی (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ابن خلدون (۱۹۸۸)، مقدمه، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- الحلّی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۴۰۷)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، صححه و قدّم له و علّق علیه: الاستاذ حسن حسن زاده الآملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- الطباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۹)، کتاب العین، ترتیب و تحقیق الدكتور عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰)، الکافی مع تعلیقات نافعه مأخوذه من عده شروح، تصحیح، مقابله و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۸.
- _____ (۱۳۸۸ق)، الاصول من الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- Parenti, Michael, *Democracy for the Few*, Ninth Edition, Wadsworth, Cengage Learning, 2011.
- Soukhanov, Anne H., *American Heritage Dictionary of the English Language*, Third Edition.